

ضرورت تأسیس مرکز ملی تحقیقات طب اسلامی

حسن رفعتی^۱، عبدالرضا بابامحمودی^۲، محمدجواد حسین پور فرد^۲

^۱دکتری مدیریت تحقیقات، مرکز تحقیقات تروما، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا...، تهران، ایران.

^۲دانشجوی دکتری مدیریت تحقیقات، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا...، تهران، ایران.

چکیده

در دانش امروزی، علم دانستن مجموعه‌ای از معادلات و محاسبه آنها تنها از طریق به اثبات رساندن فرضیه یا تئوری مربوطه میسر است. هر تئوری دارای مبانی و اصول موضوعه‌ای است که در خود آن علم ثابت نمی‌شود؛ بلکه در علم شاملتر آن به اثبات می‌رسد. این امر باعث طبقه‌بندی علوم شده، و در نهایت یک بینش فلسفی خاصی را بر کلیه علوم حاکم می‌کند که بر این اساس علوم جهت‌دار خواهند شد و جهت‌دار بودن علوم انسانی به راحتی قابل تصور است، اما این امر مختص به علوم انسانی نبوده و در مورد سایر علوم هم مصداق دارد. به عنوان نمونه می‌توان به پزشکی که معمولاً بی جهت‌ترین علم معرفی می‌شود، اشاره نمود. موضوع کار پزشکی، معالجه و مداوای انسان است، اما در بررسی همین موضوع واحد، چند راه کاملاً متفاوت وجود دارد که دلیل آن ارائه تعاریف متفاوت از انسان می‌باشد. اگر اصول موضوعه پزشکی از فلسفه و نگرش توحیدی اخذ شود و حدود اولیه این علم نیز براساس دستورات دین مبین اسلام مشخص گردد، تحقیقات پزشکی با اعتقادات، ارتباطی متعامل می‌یابد و منظور از طب اسلامی نیز همین است. برای دستیابی به چنین امری لازم است تلاش‌ها در سطح کلان و ملی در مرکزی با عنوان مرکز تحقیقات طب اسلامی متمرکز شود.

کلید واژه‌ها: مرکز تحقیقات طب اسلامی؛ علوم پزشکی؛ اصول موضوعه؛ طب اسلامی.

نویسنده مسئول مکاتبات: مرکز تحقیقات تروما، دانشکده بهداشت، دانشگاه علوم پزشکی بقیه ا...، تهران، ایران؛

آدرس پست الکترونیکی: hasan.rafaty@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۲۰

مقدمه

مقام معظم رهبری در پیامی به کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی در بهمن ماه سال ۱۳۷۸ فرمودند: "حکومت اسلامی به معنای حکومت مسلمین نیست؛ بلکه به معنای حکومت اسلام است. اگر فقط حکومت مسلمین باشد، حداکثرش این است که مسلمانی در رأس کار قرار می‌گیرد و رفتار شخصی او خوب خواهد بود و احیاناً نمی‌گذارد در ظواهر جامعه، فسق و فجوری انجام شود، اما نظام کشور و اداره زندگی براساس اسلام نخواهد بود... آنها با کسی که اسم مسلمان داشته باشد و در جایی حکومت کند، مخالفت نمی‌کنند، آنچه برای آنان مهم است، این است که دین، متولی اداره جامعه شود و حرف جدیدی در دنیا

طرح گردد" (۱). مطمئناً و بدون شک مسئله پاسخ دادن و پاسخ‌گویی آیین مقدس و پاکی مانند اسلام به همه نیازمندی‌های انسان در هر عصری از حیث اهمیت، در درجه اول و معادل با اهمیت حیات نوع انسان است. این نیازمندی‌ها هم مسائل و احتیاجات فردی را در برمی‌گیرد و هم شامل مسائل و نیازمندی‌های جمعی و اجتماعی است. متأسفانه در طول سالها و قرون گذشته، همواره محیط‌های اجتماعی حاکم بر جوامع اسلامی به گونه‌ای بوده است که آزادی فکری به خصوص در مسائل مربوط به اجتماع، وجود نداشته و روزنه کوچکی هم که در مدت بسیار کمی در صدر اسلام به روی مسلمانان باز شد و مانند سپیده صبح در پی خود روشنی را نوید داد، در اثر حرارت

تاریک و طوفان‌های طبیعی و مصنوعی که به دست عده‌ای خودخواه سودپرست به وجود آمده بود ۲ بار پشت پرده تاریکی رفت (۲). لذا در طول اعصار گذشته فقط امکان پرداختن به نیازمندی‌های فردی در قالب رساله‌های عملیه فراهم شده بود (البته این رساله‌ها نیز با توجه به دو عنصر زمان و مکان همواره شکل کاملتری به خود گرفته و می‌گیرند). در کنار پرداختن به مسائل و نیازمندی‌های فردی، موارد معدود دیگری هم وجود دارد که می‌توان با قید اسلام معرفی نمود: مانند اخلاق اسلامی، مدیریت اسلامی، معماری اسلامی و موارد مشابه دیگر. در اینجا ۲ سؤال بسیار مهم و قابل تأمل مطرح است و آن اینکه اولاً دامنه قیدزدن اسلام به مسائل و موضوعات تا کجا ادامه می‌یابد، آیا این قیدزدن‌ها فقط به مسائل و موضوعات خاصی اختصاص دارد یا خیر؟ ثانیاً پرداختن و بررسی موضوعات به صورت منفک و جدای از هم آن‌هم با اولویت‌ها و مراتب اهمیت متفاوت در جامعه؛ آیا می‌تواند دین را در همه عرصه‌ها جاری ساخته، و اداره امور را به دست او بدهد یا اینکه بایستی به سراغ اساسی‌ترین و مهم‌ترین موضوعات رفت که دارای محوری‌ترین نقش در اداره امور جامعه هستند؟ باید اذعان نمود که بی‌تردید تمام ترقیات و پیشرفت کشورها مدیون تحقیقات علمی در زمینه‌های گوناگون است. در واقع علوم در تمدن معاصر با ارائه معادلات کاربردی عهده‌دار هدایت بشر و برطرف کننده همه نیازهای فردی، گروهی، اجتماعی، روحی، فکری و جسمی او شده‌اند. حضرت امام (ره) درخصوص نقش مراکز تحقیقی فرموده‌اند: "دانشگاه و حوزه‌های علمیه می‌توانند دو مرکز باشند برای تمام ترقیات و تمام پیشرفت‌های کشور، همچنین دو مرکز باشند برای تمام انحرافات و تمام انحطاطات" (۳). لذا محوری‌ترین و اصلی‌ترین مسئله و موضوع در هر جامعه‌ای، مراکز علمی و تحقیقی آن جامعه است که چنانچه بتوان بینش و نگرش خاصی را در آن حاکم نمود (همان‌گونه که امروز در مراکز علمی و تحقیقی جهان شاهد و ناظر آن هستیم که نگرش مادی‌پرستی و بت‌پرستی مدرن حاکم بر آنها شده است)، این نگرش در تمامی سطوح جامعه رخنه کرده و بر تمامی آنها حاکم خواهد شد. لذا بایستی تمامی اندیشمندان و صاحب‌نظران سعی خود را معطوف به این نکته نمایند که چگونه می‌توان توحید و نگرش الهی را بر معادلات عینی حاصل از علوم

حاکم کرد. در این خصوص نیز حضرت امام (ره) فرموده‌اند: "آن معنایی که از علوم دانشگاه‌ها ما می‌خواهیم ... همین معنا نیست که در سطح ظاهر الان هست و متفکرین ما همان سطح ظاهر را دارند... و بسیار هم ارزشمند است کارهایشان، لکن آنکه اسلام می‌خواهد این نیست، آنکه اسلام می‌خواهد، چه علوم طبیعی باشد و چه علوم غیرطبیعی باشد، آن مقصدی که اسلام دارد، این است که تمام اینها مهار شود به علوم الهی و برگشت به توحید کند" (۴). "او که اسلام برای او آمده است، برای برگرداندن تمام موجودات طبیعی به الهیت و تمام علوم طبیعی به علم الهی، و از دانشگاه‌ها هم این معنی مطلوب است، نه اینکه خود طب را، البته طب هم باید باشد، علوم طبیعی هم باید باشد، معالجات بدنی باید باشد، لکن مهم آن مرکز ثقل است که مرکز توحید است. تمام اینها باید برگردد به آن جهت الوهیت، نباید ما خیال کنیم... مثلاً اگر علمی هم در اسلام باشد مثل علمی است که سایر مردم هم دارند، یا سایر رژیم‌ها دارند، اسلام در همه چیزش، اصلش آن مقصد اعلی را خواسته، هیچ نظری بر این موجودات طبیعی ندارد، الا آنکه در همان نظر، نظر به آن معنویت دارد و به آن رتبه عالیه دارد... فرق مابین اسلام و سایر مکاتب‌ها این است که اسلام در همین طبیعت یک معنای دیگری دارد، در همین طب یک معنای دیگر می‌خواهد، در همین هندسه یک معنا دیگری می‌خواهد، در همین ستاره‌شناسی یک معنای دیگر می‌خواهد، اینکه کسی مطالعه کند در قرآن شریف، این معنی را می‌بیند که جمیع علوم طبیعی جنبه معنوی آن در قرآن مطرح است، نه جنبه طبیعی او... اسلام برای برگرداندن تمام محسوسات و تمام عالم به مرتبه توحید است. تعلیمات اسلام، تعلیمات طبیعی نیست، تعلیمات ریاضی نیست، همه را دارد، تعلیمات طب نیست، همه اینها را دارد، لکن اینها مهار شده به توحید. برگرداندن همه طبیعت و هم ظلم‌های ظلمانی به آن مقام نورانی که آخر مقام الوهیت است" (۵). لذا اگر نظام جمهوری اسلامی ایران قصد دارد، کماکان استقلال خود را در تمامی زمینه‌ها حفظ کرده و گسترش نفوذ اسلام در سراسر عالم را موجب شود، بایستی تمامی دست‌اندرکاران، خصوصاً اندیشمندان و صاحب‌نظران مراکز تحقیقی، حداکثر استفاده را از فرصت مناسب به دست آمده (به واسطه انقلاب اسلامی) نموده، و روش تنظیم امور را بر مبنای

اسلام مشخص نمایند؛ تا به وسیله ایجاد معادلات کاربردی حاصل از به کارگیری این روش، نه تنها قدرت اولویت بندی بین امور بر مبنای واحدی به دست آید؛ بلکه براساس آن، قدر و منزلت هر امری و نسبت آن با سایر امور نیز قابل محاسبه شود تا از این طریق، جریان یافتن دین در همه تنظیمات اجتماعی قاعده مند شده و قابل اثبات گردد (۶).

انواع علم پزشکی

در دانش امروزی، علم دانستن مجموعه ای از معادلات و محاسبه آنها تنها از طریق به اثبات رساندن فرضیه یا تئوری مربوطه میسر است. در واقع تئوری در پی تحلیل پدیده به وجود می آید و تئورسین نیز می خواهد بداند چرا در یک پدیده خصوصیت مشخصی ظهور کرده تا از این طریق نحوه تکرار و یا برعکس راه جلوگیری از تکرار آن را بیابد. تئورسین پیش بینی می کند که هر گاه پدیده های مختلف در ارتباط خاصی با یکدیگر قرار گیرند، خصوصیت یا خصوصیات مشخصی بروز می کنند. به عبارت دیگر، تئوری به علل بروز خصوصیات مشخص در پدیده ها توجه دارد. بنابراین به دست آوردن روابط جدید بدون تئوری امکان پذیر نیست. از طرفی، هر تئوری دارای مبانی و اصول موضوعه ای است که چهارچوب محاسبات، تجزیه و ترکیب های تئورسین را تشکیل می دهد. نکته قابل توجه این است که اصول موضوعه هر علم در خود آن علم ثابت نمی شود؛ بلکه در علمی که به آن احاطه دارد به اثبات می رسد. این امر باعث طبقه بندی علوم شده و در نهایت یک بینش فلسفی خاصی را از طریق اصول موضوعه بر کلیه علوم حاکم می کند و این امر باعث جهت دار شدن علوم می شود. بر این اساس جهت دار بودن علوم انسانی به راحتی و به سرعت قابل تصور و تصدیق خواهد بود. به عنوان نمونه در روانشناسی، روانشناس قصد دارد به شناسایی روح، روان و رفتار انسان بپردازد، و عوامل نشاط، تحرک و یا خمودگی، افسردگی و دیگر مشخصات طبیعی یا غیرطبیعی بودن روان و رفتار انسان را تشخیص دهد؛ تا بدین وسیله قدرت اصلاح بیماری های نفس و تبدیل بیماران روحی به افراد مفید و سالم برای اجتماع را بیابد. پر واضح است که تمامی اقدامات یک روانشناس براساس اصولی صورت می گیرد که تغییر آن اصول کل توصیفات

و معادلات را تغییر می دهد مانند اینکه انسان مختار است یا مجبور؟ شرایط اجتماعی در شکل گیری روحیات و شخصیت او تأثیر تام دارد یا خیر؟ انسان طبیعی باید از چه ابعاد شخصیتی در افکار و اعمال و روحیات برخوردار باشد؟ و... پاسخ سؤالات فوق که در خارج از روانشناسی مشخص می شود بینش و نگرش خاصی را به روانشناس در بررسی پدیده ها و تجربیاتش می بخشد. اما جهت دار بودن علوم، مختص علوم انسانی نبوده؛ بلکه در مورد سایر علوم نیز مصداق دارد. به عنوان نمونه می توان به علم پزشکی که معمولاً بی جهت ترین علم معرفی می شود، اشاره نمود. موضوع کار علم پزشکی، معالجه و مداوای انسان است، اما در بررسی همین موضوع واحد، یعنی برای معالجه یک انسان واحد با خصوصیات جسمی مشخص، چند راه کاملاً متفاوت وجود دارد که مبدأ پیدایش چند نوع طبابت مانند طب گیاهی، طب سوزنی، طب شیمیایی و... شده است. جالب اینجاست که تفاوت این شیوه ها تنها در نوع دارویی که تجویز می کنند نیست؛ بلکه تصور آنها از عملکرد ارگانیزم بدن نیز به چند صورت است، یکی محور تحقیقات خود را طبایع چهار گانه سودا، صفرا، بلغم و خون قرار می دهد و تعادل خاص بین آنها را حالت صحت و به هم خوردن آن را منشأ امراض مختلف می داند، لذا گیاهان مختلف را هم بر همین اساس دسته بندی می کند. دیگری خون را عامل اصلی در صحت و مرض دانسته و بدون اینکه بخواهد داروی خاص گیاهی یا شیمیایی به مریض تجویز کند، با ایجاد تغییر در ترکیبات و جریان خون مریض به مداوای او می پردازد و... بنابراین ملاحظه می شود که برای یک مرض واحد در یک انسان واحد، می توان با ارائه تعاریف مختلف و متفاوت از انسان چند نحوه محاسبه و چند نوع طبابت داشت.

مدل های رایج سلامتی در پزشکی معاصر

همان طور که مشخص است موضوع کار علم پزشکی معالجه و مداوای انسان است. اما بی شک این کار با توجه به تعریفی که از انسان ارائه می شود، تفاوت خواهد کرد. آنچه در حال حاضر به عنوان علم پزشکی در تمامی نقاط جهان رایج است، طبابت شیمیایی می باشد که با تجویز داروهای شیمیایی به مداوای انسانها می پردازد. در این علم برای سلامتی تعاریف یا مدل های مختلفی

نموده و به تبع آن تعریف جامع تری از سلامت ارائه کرده است؛ اما زیربنای تعریف همه این دیدگاه‌ها از انسان، همان تعریف و یا انسان‌شناسی علمی است که در هر مرحله نسبت به مرحله قبل کاملتر شده است.

انسان‌شناسی علمی: هر نظام اجتماعی نیازمند الگوی مناسبی برای شناخت پدیده‌های درونی و بیرونی است که این الگو باید شناخت و تعریف روشنی از انسان داشته باشد. قاعداً براساس چنین تعریف روشنی است که می‌توان برای مفاهیم دیگر از جمله سلامتی نیز تعریف مناسب ارائه نمود. بی‌تردید هر تعریف از انسان کلیه موضوعات ذی‌ربط با او را نیز تحت شعاع قرار می‌دهد. در واقع هنگامی که فلسفه انسان (فطرت او، اهداف او، توانایی‌های بالقوه او، عملکرد او) تغییر کند، آنگاه همه چیز تغییر خواهد کرد. بنابراین نه تنها فلسفه، سیاست، اقتصاد، اخلاق و ارزش‌ها، روابط مابین انسانها و حتی خود تاریخ؛ بلکه فلسفه تعلیم و تربیت، روان‌درمانی، رشد شخصی و نظریه چگونگی کمک به انسانها نیز آن چیزی خواهد شد که عمیقاً لازم است بشود (۸). همچنین اصول و مبانی کلیه علوم که بر تعریف خاصی از انسان استوار است قاعداً دستخوش تغییرات و تحولات می‌شود. از جمله این علوم می‌توان به پزشکی و کلیه شاخه‌های ذی‌ربط با آن اشاره نمود، چراکه مهم‌ترین و محوری‌ترین موضوع در پزشکی، انسان‌شناسی و چگونگی ارتباط تن و روان است. در این مورد پزشکی و به‌خصوص پزشکی مدرن، خواسته یا ناخواسته از نوعی انسان‌شناسی برخوردار است که مبانی نظری و یا زیرساخت‌های نظری آن را تشکیل می‌دهد و سایر موضوعات نیز از آن متأثر می‌شود. در مباحث مربوط به سلامتی از بعد روانی و جسمانی متکی بر پیش‌فرض‌های نظری که مهم‌ترین آنها مفهوم انسان‌شناسی است می‌توان به آرا و نظرات زیادی اشاره نمود (۹). بی‌شک نوع انسان‌شناسی حاکم بر طب مدرن همانند سایر علوم جدید، علمی است که از دوران رنسانس بر تمامی علوم سایه افکنده است، آنچه در این نوع انسان‌شناسی باعث ایجاد بحران شده، وجود آشفتگی و هرج و مرج در اندیشه می‌باشد. درباره وجود بحران در انسان‌شناسی معاصر، در میان اندیشمندان غربی، Sheler Fax جزء نخستین کسانی است که اعلان خطر نمود وی می‌گوید: "امروز انسان‌شناسی علمی، انسان‌شناسی فلسفی و

ارائه شده است که در یک دسته‌بندی کلی می‌توان آنها را در ۳ مدل زیر خلاصه نمود.

مدل زیستی: قدیمی‌ترین مدل در تأمین سلامتی بشر، مدل زیستی است که به مدل پزشکی نیز موسوم است. رویکرد این مدل به مقوله سلامتی بیمارنگر است و سلامتی را به نبود بیماری تعریف می‌کند. این رویکرد در تبیین علل اختلالات و بیماری‌ها به علل فیزیکی توجه ویژه‌ای دارد و به همین ترتیب، درمان نیز مبتنی بر مداخلات فیزیکی است. این رویکرد، بیماری را به عوامل شیمیایی، میکروبی و ژنتیکی محدود می‌کند؛ درحالی‌که عوامل اقتصادی و اجتماعی فراوانی وجود دارد که می‌توانند در ایجاد بیماری خصوصاً بیماری‌های روانی نقش داشته باشند (۷).

مدل سیستمی: مدل دیگری که اواسط قرن بیستم ارائه شد، مدل زیستی، روانی، اجتماعی و یا مدل سیستمی است. این مدل انسان را به مشابه یک سیستم تصور می‌کند، لذا در تبیین سلامتی تنها به یک عامل توجه ندارد؛ بلکه عوامل مختلف و ابعاد متفاوت انسان را مدنظر قرار می‌دهد. در واقع براساس این مدل، عوامل زیست‌شناختی در تعامل با عوامل روان‌شناختی و عوامل اجتماعی؛ سلامت جسمی و روحی شخص را تعیین می‌کنند (۷).

مدل ارتقا: مدل ارتقا از سال ۱۹۹۲ توسط سازمان بهداشت جهانی ارائه شده است. این مدل با رویکرد سلامت‌نگر به‌منظور افزایش تعادل در ابعاد روانی، جسمانی و اجتماعی، حفظ سلامتی و پیشگیری از ابتلا به بیماری مطرح می‌باشد (۷). با ملاحظه مدل‌های سلامتی به‌روشنی قابل استنباط است که هر کدام از مدل‌های فوق متناسب با نوع انسان‌شناسی خود سلامتی را تعریف نموده و در حفظ و ارتقای آن عمل می‌کنند. مدل زیستی کاملاً رویکرد ارگانیکی به انسان دارد و تنها از زاویه زیست‌شناختی، سلامت و ابعاد آن را بررسی می‌کند؛ درحالی‌که در مدل سیستمی، ابعاد روانی و اجتماعی انسان هم مطرح است و در نهایت مدل ارتقا در پی تبیین جامع‌تری از انسان و عوامل مؤثر بر او می‌باشد و سعی دارد نگاهی جامع‌تر بر سلامتی داشته باشد (۸). نکته قابل تأمل آن است که تعریف از سلامتی در این مدل‌ها در واقع شکل تصحیح‌شده و یا به عبارت دیگر کاملتر مدل قبلی است، هرچند به‌نظر می‌رسد که هر مدل با در نظر گرفتن عوامل و عناصر بیشتری در مقایسه با مدل قبل، اقدام به تعریف از انسان

انسان‌شناسی متکی به الهیات، نسبت به یکدیگر بی‌اعتنا هستند، لذا تصور و تلقی واحدی از انسان وجود ندارد" (۱۰). به‌طور خلاصه از آن زمان که اندیشمندانی مانند Sofon و Lineh انسان را در زمره جانوران تحت مطالعه قرار دادند تا امروز که رنسانس پشت سر گذاشته شده است، کماکان تأکید بر تعریف انسان به‌صورت مادی بوده است، و حتی برای ابعاد غیرجسمانی و غیرقابل انکار انسان نیز تبیین و تحلیل مادی ارائه می‌شود. بر همین اساس هرچند که در مدل‌های مذکور اختلاف‌هایی قابل مشاهده است، اما بی‌تردید همگی آنان دارای مبانی مشترکی هستند که همان تعریف مادی از انسان می‌باشد. انسان‌شناسی دینی: بدون تردید ظهور انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران زمینه‌ساز چالش‌هایی نوین در مفاهیم علمی و نرم‌افزارهای کاربردی بوده است. "امروزه دیگر در کشورهای پیشرفته (این نظریه که علم چاره‌ساز همه امور است) طرفداری ندارد، ولی در کشورهای دنباله‌رو که تازه به آن رسیده‌اند طرفدارانی دارد و آن فکری است که از Bikan و امثال Bikan شروع شد که معتقد بودند "چاره همه دردهای بشر علم است. اشتباه نشود غرض نفی علم نیست؛ بلکه دردهایی که مربوط به ابعاد انسانی بشر است مربوط به مرحله تکامل معنوی انسانی است، اینجاست که علم قاصر است و دانشمندان به اینجا که می‌رسند، می‌گویند علم بی‌طرف است، علم بی‌تفاوت است" (۱۱). برای شناخت انسان، باید به یک منبع معتبر که انسان را به‌صورت جامع و کامل تعریف کرده است رجوع نمود. از آنجا که ادیان الهی برای هدایت انسان آمده و مخاطب اصلی کتب آسمانی نیز انسان است، بنابراین کتب الهی که از طرف خالق انسان و هستی‌چهره حقیقی و ابعاد وجودی آن را معرفی کرده‌اند، می‌توانند در علوم مختلف، مبنای انسان‌شناسی آنها قرار گیرند. هرچند این اقدام در حال حاضر به‌صورت محدود و ناقص توسط پاره‌ای از اندیشمندان موحد غربی در حال انجام است (۱۲)، اما آثار حاصل از این کار در مقایسه با آثار و تأثیرات اجتماعی سایر اقدامات و حرکت با سرعت جوامع غربی در دستیابی به اهداف غیرالهی، خود بسیار محدود و کوچک می‌باشد. به‌علاوه، منابع در اختیار این افراد کامل و جامع نیست. بر همین اساس ضروری است اندیشمندان و دانشمندان موحد در جمهوری اسلامی از فرصت پیش‌آمده

به‌واسطه ظهور انقلاب اسلامی حداکثر استفاده را نموده و با بهره‌گیری از سرچشمه معارف الهی و کاملترین کتاب آسمانی، مبانی لازم برای کلیه علوم را تعریف کنند. از جمله این موارد، انسان‌شناسی دینی یا الهی است که برای داشتن تعریف جامعی از آن ضروری است به نکات زیر توجه شود.

۱- ابعاد وجودی انسان: انسان موجودی است که دارای سه بعد روح، ذهن (فکر) و رفتار است، لذا در قدم اول برای دستیابی به شناختی صحیح از انسان، توجه توأم به هر سه بعد لازم و ضروری است، و در قدم دوم، بایستی از میان این سه بعد که مجموعاً انسان را تشکیل می‌دهند، بعد محوری مشخص گردد؛ چراکه برخورد با انسان و تحلیل حالات و رفتار او در صورتی که یکی از این سه بعد به‌عنوان بعد محوری و اصلی در نظر گرفته شود با حالاتی که بعد دیگری به‌عنوان بعد محوری انتخاب گردد، تفاوت خواهد داشت. اگر بتوان پذیرفت که اساس در انسان روح است و ابعاد دیگر به تبع این بعد شکل می‌گیرند. می‌توان تعریف خاصی از انسان، نیازها، حالات و رفتار... او ارائه نمود که این تعریف با زمانی که بعد رفتاری او به‌عنوان بعد اساسی در نظر گرفته شود، تفاوتی اصولی می‌یابد. واضح است انتخاب هر کدام از این ابعاد به‌عنوان بعد محوری مشخصاً براساس بینش و نگرش خاصی صورت می‌گیرد. این نگرش‌ها و یا دیدگاه‌های فلسفی، تعریفی متناسب با خود از انسان ارائه می‌کنند که این تعریف علاوه بر توجه به همه ابعاد انسانی، بعد محوری را نیز مشخص می‌کند و از این طریق در تمامی جنبه‌ها و زمینه‌های مختلف حیات بشر حضور می‌یابد (۱۳).

۲- قوه اختیار و انتخاب: برای ارائه تعریف و توصیفی روشن از انسان، علاوه بر توجه به ابعاد سه‌گانه مذکور و انتخاب یکی از آنها به‌عنوان بعد محوری، توجه به نیرو و قوه دیگری نیز ضروری است که قوه اختیار و انتخاب نام دارد. همچنین بایستی ضمن توجه به آن، رابطه آن را نسبت به سه بعد و قوای دیگر نیز تعیین و تبیین نمود (۱۳).

۳- شرایط اجتماعی: نکته سوم قابل توجه، مسئله ارتباط انسان با محیط و شرایط اجتماعی، همچنین نسبت حاکم و موجود میان این دو می‌باشد. بدین معنی که اگر محیط و شرایط اجتماعی اصل دانسته شود، تعریف از انسان و شکل‌گیری ابعاد وجودی او با

حالتی که اصل انسان باشد و همه امور به درون و ذات او بازگردانده شود، کاملاً متفاوت خواهد بود. بی شک انتخاب و اصل قرارداد یکی از دو عامل محیط یا شرایط اجتماعی و ذات یا درون انسان نیز بر مبنای فلسفه و دیدگاه خاصی انجام می شود (۱۳).

شناسایی و تعریف انسان با توجه به نکات فوق باعث می گردد که انسان شناسی دینی دارای ویژگی هایی باشد که آن را از سایر مکاتب متمایز می سازد. این ویژگی ها عبارتند از:

۱- اتقان: استحکام و قابل اعتماد بودن آن به دلیل میزان

اعتبار منبع شناخت (یعنی وحی)

۲- جامعیت: انسان شناسی دینی در شناسایی انسان به

مباحثی می پردازد که از قلمرو شناخت و منابع معرفت بخش بشر بیرون است. ضمن اینکه تمامی ابعاد جسمانی، روانی و اجتماعی او را نیز در یک کلیت مطرح می سازد.

۳- غایت مندی: در انسان شناسی دینی (برخلاف سایر

دیدگاه ها) ارتباط انسان با مبدأ فاعلی، خالق، غایت و هدف خلقت بررسی می شود و روابط او را با خداوند که از همه موجودات به انسان نزدیکتر است، تعریف می کند (۱۴).

ویژگی های فوق الذکر، انسان شناسی دینی را در شناخت ماهیت حقیقی انسان در رتبه ای برتر از سایر مکاتب و رویکردهای انسان شناسی قرار می دهد. لذا توجه به تبیین مبانی انسان شناسی الهی خصوصاً فرهنگ غنی اسلام و ارتباط آن با یافته های علمی و یا جهت دهی برنامه ها و طرح های علمی براساس پیش فرض های اسلام در مقابل منحصر کردن تعریف انسان به دستاوردهای علوم تجربی و فلسفه های مادی رایج غربی، بسیار ضروری می باشد.

طب اسلامی

براساس موارد مطرح شده، واضح است که منظور از طب اسلامی، اولاً اخذ اصول موضوعه حاکم بر پزشکی از فلسفه و نگرش توحیدی است، ثانیاً مشخص شدن حدود اولیه و قدر متقین های این علم براساس دستورات دین مبین اسلام می باشد. در این صورت تحقیقات این علم با اعتقادات ارتباط متعامل می یابد.

برای دستیابی به چنین امر مهم و اصولی، لازم است تلاش ها در سطح کلان و ملی متمرکز گردد، و مرکزی با عنوان مرکز تحقیقات طب اسلامی در عالی ترین سطح که حداقل می تواند زیر نظر وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی اداره شود، تشکیل گردد. مهم ترین اقدام این مرکز بایستی تهیه الگوهای لازم برای انجام چنین پژوهش هایی باشد. الگوهای پژوهشی در زمینه طب اسلامی بایستی در دو محور تهیه شوند. بدین صورت که محور اول عهده دار فراهم نمودن موضوعات و اولویتهای تحقیقی برای محور دوم باشد.

موارد زیر عمده فعالیت های محور اول را می تواند تشکیل دهد:

۱- ارائه تعریف جامعی از انسان (به عنوان اصل موضوعه علم پزشکی) که در آن جسم با فکر و روح در یک نظام ملاحظه شده، و متقوم به هم باشند. در این تعریف بایستی عوامل اصلی متغیر روانی، عوامل اصلی متغیر ذهنی و عوامل اصلی متغیر رفتاری یا جسمی مشخص گردند.

۲- دسته بندی احادیث و روایات وارده در مورد سلامت، بهداشت، درمان و طبابت با همکاری مراکز ذی ربط تا محدوده بیماری ها، عوامل مؤثر ذکر شده در بروز آنها و مجموعه دستورات بهداشتی و... مشخص شوند.

۳- تعیین وضعیت های مختلف روانی در مورد سلامت روح، روان و تعیین سهم تأثیر و نسبت آنها در بروز بیماری ها براساس دستورات (احادیث و روایات) وارده با همکاری مراکز ذی ربط دانشگاهی و حوزه های علمیه.

در واقع با انجام امور فوق، حدود اولیه طب اسلامی و قدر متقین های اسلامی در زمینه پزشکی مشخص شده، و مقدمات لازم جهت اجرای پژوهش های مختلف با همکاری کلیه مراکز تحقیقی و دانشگاهی و افراد صاحب نظر فراهم می شود.

البته لازم است در مرکز مزبور، بانک اطلاعاتی جامعی پیرامون بیماری ها، شیوه های رایج درمان و داروهای مورد استفاده به همراه ترکیبات این داروها نیز ایجاد گردد. از آنجا که ممکن است بسیاری از یافته های پزشکی معاصر در طب اسلامی نیز عیناً تکرار شوند و یا با حداقل تغییرات مورد استفاده قرار گیرند؛ لذا ایجاد چنین بانکی ضروری خواهد بود، علاوه بر اینکه این بانک اطلاعاتی می تواند هم در طراحی پژوهش ها استفاده شود و هم

اجرای پژوهش‌های طراحی‌شده را تسهیل کند. با آماده شدن مقدمات لازم، امکان طراحی و اجرای پژوهش‌ها (در محور دوم) فراهم می‌شود. در مورد محور دوم، مرکز مزبور بایستی فعالیت‌های خود را در موارد زیر هماهنگ و به مرحله اجرا درآورد.

(الف) انجام مطالعاتی براساس دستورالعمل‌های بهداشتی، غذایی و رشد گرفته‌شده از منابع معتبر اسلامی در گروه‌های مشخص و انتشار نتایج آنها، تا از این طریق به مرور، فرهنگ عمومی جامعه به سمت فرهنگ مناسب الهی سوق داده شود.

(ب) انجام مطالعات مختلف در گروه‌هایی مشخص براساس عوامل اصلی متغیر روانی، ذهنی و رفتاری یا جسمی، تا طبق انتشار نتایج آنها بتوان تحرک جسم‌ها را براساس شدت و قوت روحی افراد طبقه‌بندی نمود. در صورتی که چنین نتیجه‌ای حاصل شود، تجویز دارو و نسخه مناسب با ویژگی‌های افراد انجام خواهد شد و تجویز یکسان دارو از بین خواهد رفت.

(ج) انجام تحقیقات مختلف در گروه‌هایی مشخص براساس وضعیت‌های متفاوت روانی، تا به طور دقیق سهم تأثیر آنها در بروز بیماری‌ها مشخص گردد.

(د) انجام مطالعاتی در زمینه ساخت و تولید دارو براساس نتایج به دست آمده در خلال تحقیقات انجام‌شده مذکور در بندهای فوق

(ه) انجام پژوهش‌هایی مبنی بر نتایج به دست آمده در بند ۲ فوق، جهت دستیابی به روش‌های درمان متناسب با خصوصیات افراد

بدون تردید ظهور انقلاب اسلامی و برقراری نظام جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌ساز حضور دین در تمامی عرصه‌های فردی و اجتماعی بوده است و از این رهگذر چالش‌های نوینی در مفاهیم علمی و نرم‌افزارهای کاربردی بروز کرده است. مراکز آموزش عالی نیز که تولیدکننده علوم هستند از این چالش‌ها مستثنی نبوده و نیستند و تلاش‌های به عمل آمده در طول سالهای گذشته در این خصوص از جمله پزشکی، مؤید این مطلب است. اما نکته قابل تذکر آن است که به نظر می‌رسد متأسفانه در اکثر تلاش‌های به عمل آمده به خصوص در پزشکی مورد غفلت قرار گرفته و در این تلاش‌ها سعی نمی‌شود موضوع از منظر فلسفه الهی و بینش اسلام مورد بررسی و بازبینی قرار گیرد، تا نتایج در چهارچوب توحید و علوم الهی قابل تعریف باشند؛ بلکه در اکثر آنها سعی بر این است که مابین علوم رایج و دیدگاه‌های اسلام، به گونه‌ای هماهنگی و انطباق صورت پذیرد، درحالی که ضروری است با تعیین اصول موضوعه حاکم بر علوم از جمله علوم پزشکی، حدود اولیه و قدر متقین‌های آنها مشخص شده، و بر همان اساس تحقیقات لازم طراحی، سپس به مرحله اجرا درآید. از آنجا که اسلام برطرف‌کننده تمامی مشکلات بشر در ابعاد مختلف می‌باشد؛ لذا تنها با به دست آوردن معادلات کاربردی و عینی مبتنی بر نگرش‌های الهی است که می‌توان آسیب‌شناسی واقعی در تمامی زمینه‌ها از جمله سلامت و رشد را تشخیص داد و از این طریق روزه‌روز بر دامنه حضور اسلام افزود.

منابع:

۱. روزنامه جمهوری اسلامی. پنج‌شنبه - ۱۳۷۸/۱۱/۷. ص ۳۰۰
۲. طباطبایی سید محمد حسین. قرآن و قانون تنازع بقا و انتخاب اصلح. قم: انتشارات اهل بیت؛ ۱۳۶۱
۳. خمینی سیدروح‌اله. صحیفه نور. تهران: وزارت ارشاد اسلامی؛ ۱۳۶۲. (جلد ۱۳) ص ۲۰۶
۴. خمینی سیدروح‌اله. صحیفه نور. تهران: وزارت ارشاد اسلامی؛ ۱۳۶۱. (جلد ۸) ص ۷۰
۵. خمینی سیدروح‌اله. صحیفه نور تهران: وزارت ارشاد اسلامی؛ ۱۳۶۱. (جلد ۸) ص ۲۳۲
۶. رفعتی حسن. طراحی روش تولید علوم بر مبنای فلسفه الهی نظام گرا. پایان‌نامه جهت دریافت دکترای مدیریت تحقیقات در علوم پزشکی. تهران: دانشگاه علوم پزشکی بقیه ... (عج)؛ ۱۳۸۰. ص ۱۹۵
۷. حبیبی محمدباقر. شناخت انسان و رابطه تن و روان. فصلنامه علمی، آموزشی دانشگاه علوم پزشکی بقیه ... (عج)؛ ۱۳۸۰؛ ۴(۳۴): ۳۰۲۷

۸. مرعشی سیدجعفر. نظام فکری، درآمدی بر مدیریت توسعه اجتماعی. تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی؛ ۱۳۷۷. ص ۲۳.
۹. بررسی مقدماتی پیرامون جهت داری علوم. قم: دفتر فرهنگستان علوم اسلامی؛ ۱۳۷۲. ص ۴۸-۴۷.
۱۰. واعظی احمد. انسان از دیدگاه اسلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)؛ ۱۳۷۷.
۱۱. مطهری مرتضی. تکامل اجتماعی انسان. قم: انتشارات صدرا؛ ۱۳۷۶. ص ۵۱-۴۹.
۱۲. گلشنی مهدی. از علم سکولار تا علم دینی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ ۱۳۷۷. ص ۵۸-۵۶.
۱۳. رفعتی حسن. تبیین انسان سالم در طب اسلامی. مجموعه مقالات اولین همایش مدیریت طب اسلامی؛ قم: دانشگاه علوم پزشکی قم ۱۳۸۶. ص ۲۱۵-۲۱۳.
۱۴. محمد مصطفی. ترسیم کلی از روانشناسی اخلاقی در قرآن و مکتب های معاصر. ترجمه حسین نژاد. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛ ۱۳۵۷. ص ۱۳.